

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فیش منبر

امام جواد علیه السلام

***** استاد قرآنی *****

ویژگی های امام جواد علیه السلام



کانال فیش منبر و مرثیه در ایتا

<https://eitaa.com/fishemenbar>

عرضه در سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

شب شهادت امام جواد است. امام نهم! این جلسه مطالبی راجع به امام جواد(ع) می خواهم بگویم. هم از کمالات ایشان، زندگی ایشان، و علم ایشان و موعظه های ایشان در حدی که فرصت برنامه هست، من راجع به آن صحبت کنم.

عرض کنم که سه پیغمبر در بچگی پیغمبر شدند. حضرت سلیمان، حضرت عیسی، حضرت یحیی. قرآن هم راجع به یکی اشاره می کند و می فرماید: «وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم/۱۲). این سه پیغمبر در بچگی پیغمبر شد، سه امام هم در بچگی امام شدند. امام جواد(ع)، امام هادی(ع)، امام زمان(ع). (صلوات حضار)

۱- علم امامان(علیهم السلام) از سرچشمه علم الهی

برای بچه ها خواسته باشیم حرف بزنیم، می گوئیم: گاهی وقت ها یک دوربین موبایل عکسی می گیرد که یک دوربین ده، بیست کیلویی، سی کیلویی، همان عکس را

می‌گیرد. یعنی دوربین لازم نیست که بزرگ باشد، تا عکسش خوب باشد. گاهی دوربین‌های کوچک عکس‌های خوبی می‌گیرند.

حدیث داریم «يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكْبَرِنَا» (کافی/ج ۱/ص ۳۲۰) کوچک ما فتوکپی بزرگ ما است. یعنی اینطور نیست که حالا که کوچولو است، علمش هم کم باشد. چون علم اینها به خاطر اتصال به علم خداست. مثل برق، لامپ کوچک یا لامپ بزرگ وقتی وصل به برق شد برق را جذب می‌کند. چه کوچک باشد و چه بزرگ. راجع به امام زمان یک مثل زدم، لابد در تلویزیون شنیده‌اید. حالا برای امام جواد تکرار می‌کنم چون شب شهادت بحث را می‌بینید. شما فلش کامپیوتر را دیدید چقدر است. اندازه‌ی یک تخمه‌ی کدو است. این فلش کامپیوتر را به کامپیوتر می‌زنی بعد از چند ثانیه همه‌ی علوم از آن کامپیوتر وارد این می‌شود.

خوب چطور یک مهندس، یک انسان، چیزی ساخت که علوم از آن فلز به این فلز منتقل شد. خدای بشر نمی‌تواند علم امیرالمؤمنین را به بچه‌ی دو ساله منتقل کند؟ یعنی بچه‌ی دو ساله از فلش کامپیوتر کمتر است؟ یا قدرت خدا از قدرت مهندس

کمتر است؟ میلیون‌ها از این مهندس‌ها را خود خدا ساخته است. مهندسین ما روی جماد کار می‌کنند، خدا روی آب کار کرد. انسان از آب آفریده شده است. نطفه! تمام مهندسین ما زیر برق کار می‌کنند، خدا در تاریکی‌های شکم مادر، روی آب نقاشی کرد. این هم چه ساخت! انسان ساخت. این هم با چند دستگاه، قلب، کلیه، ریه، بینایی، شنوایی، یعنی ۴۰، ۵۰ تا دستگاه را متناسب، متمرکز، همه را با هم هماهنگ در یک بدن. یک زنبور عسل سه تا کارخانه را با خودش حمل می‌کند. زنبور عسل چقدر می‌ارزد؟ در بدن این هم کارخانه‌ی عسل‌سازی است، هم کارخانه‌ی زهرسازی است، هم کارخانه‌ی موم‌سازی. یعنی یک زنبور که حرکت می‌کند سه تا کارخانه دارد بالای سر شما می‌رود. خدای بشر نمی‌تواند علم را از چیزی به چیزی منتقل... ما چقدر دانشمند داشتیم که علامه و دانشمند بودند یک مرتبه هرچه بلد بودند فراموش کردند. به همان دلیل که خدا می‌تواند بگیرد، خدا می‌تواند بدهد.

امام جواد بچه بود یک کسی اسباب بازی برایش آورد، فرمود: «مَا لِهَذَا خَلَقَنِي اللَّهُ»

(بحار الانوار / ج ۵۰ / ص ۵۸) درست است سن من کم است اما خدا من را برای بازی

خلق نکرده است. «مَا أَنَا وَاللَّعِبِ» مرا چه کار به بازی؟!

۲- امام جواد(علیه السلام) در نفی بخل

یکبار امام جواد(ع)، از شب تا صبح فقط می گفت: «اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي»

(بحار الانوار / ج ۷۰ / ص ۳۰۱) خدایا مرا از بخل حفظ کن، مرا از بخل حفظ کن. از

شب تا صبح هی بخل بخل می کرد. گفتند: آقا از سر شب تا صبح یک دعا کردی.

گفت: نمی دانید بخل چیست! بزرگترین بخیل ها الآن آمریکا است. غیر از اینکه

انرژی هسته ای اش را یاد کشورهای دیگر نمی دهد، بخل هم دارد که خودتان چرا

فهمیده اید. می گوید: شما نباید بفهمید، من باید بفهمم. شما نباید داشته باشید.

فلسطین نباید اسلحه داشته باشد. اسرائیل هرچه می خواهد اسلحه داشته باشد.

بزرگترین بخل است. بخل های بین المللی!

ما آدم داریم شعر می گوید و شعرهایش را به کسی نمی دهد. خانه شان قالی دارد، به عروس نمی گوید: شما عروسی دارید قالی مرا ببرید. می گوید: نه چشمش کور، برود اجاره کند. خانم حقوق دارد، ولو مالک است حق دارد به شوهرش ندهد. این حق خانم است که حقوق خودش برای خودش باشد. اما حالا اگر شوهرش نیاز دارد به او بدهد. نه! وظیفه‌ی من نیست. خودش برود کار کند.

چقدر سرمایه‌ها در بانک خوابیده و چقدر جوان‌ها اگر یک مبلغی داشته باشند به کار وادار می‌شوند. و این آقایی که پولش در بانک‌ها خوابیده بخل می‌کند. یعنی اگر این بخل از جامعه برداشته شود همه‌ی جوان‌های بیکار ما سرمایه‌دار می‌شوند. یک وامی می‌گیرند و شروع به کار می‌کنند. البته خوب بعضی‌ها هم ممکن است بخورند چفت و بستش را باید طوری کرد که چهار میخ کرد. ضامن گرفت نمی‌دانم محکم کاری‌تان را بکنید. اما همین صفت بخل از تجار برداشته شود، هر تاجری نمی‌تواند به ۵ جوان یک کمکی کند یک کاری شروع کند. هر تاجری ۵ جوان بیکار، بیکاری حل می‌شود. چند تا رئیس جمهور آمدند نتوانستند حل کنند ولی

تجار می‌توانند حل کنند. یک چیزی هم می‌خواهم بگویم از زنها می‌ترسم!
نمی‌گویم.

دادستان تهران حدود بیست سال پیش به من گفت: در تهران ۵۰۰ زن جوان بیوه هست. ۵۰۰ هزار زن جوان بیوه برای بیست سال پیش است. الان شاید یک میلیون باشد. از زنها پرسیم نظر شما چیست؟ می‌گویند: نه! ما می‌گوییم: مرد نباید هوس‌باز باشد، مرد نباید روی عیاشی زن دوم بگیرد. مردی که پول ندارد، خانه ندارد، نمی‌تواند دو تا زن را اداره کند حرام است. اما اگر یک مردی توان جسمی دارد، توان مالی دارد، دو تا ماشین، دو تا خانه، دو تا موبایل، دو تا دو تا دو تا، ولی زن می‌گوید: نخیر! خدا یکی زن هم یکی. یعنی چه؟ یعنی آن یک میلیون زن جوان به درک! گناه می‌کنند به درک! می‌سوزند به درک! بخل زنها است. بخل زنها باعث می‌شود که یک میلیون زن جوان بیوه هست، بخل تاجرها به این است که میلیون‌ها جوان بیکار هستند، پول ندارند آنها پولشان در بانک هست. بخل خیلی مهم است.

بخل علمی، چیزی بلد است به کسی یاد نمی‌دهد. من تعجب می‌کنم یک وقت یک کسی گفت: تو از من سرقت علمی کردی. گفتم چه؟ گفت: حرف‌های مرا در کتاب خودت آورده‌ای. این سرقت است؟

بخل، حالا تلویزیون خوب شده است. یکوقتی شبکه یک فیلم‌هایش را به شبکه دو نمی‌داد. شیراز به اصفهان نمی‌داد. یک وقت مثلاً یک سی‌دی درست می‌کردند، می‌گفت: بر پدر و مادر کسی لعنت که این را تکثیر کند. قفل می‌کردند. کد رویش می‌گذاشتند، رمز رویش می‌گذاشتند کسی رمزش را باز نکند. خیلی بخل مهم است. خیلی بخل مهم است.

امام جواد(ع) از سر شب تا صبح دائم می‌گفت: بخل، بخل، بخل، خدایا بخل، بخل، بخل! داریم می‌رویم مسافر را هم می‌شناسیم خوب سوارش کن. حالا یکوقت مسافر ناشناس است، می‌گوییم والله یک وقت می‌بینی قاچاقچی است در ماشین می‌آید، او را نمی‌شناسیم. از نظر امنیتی، اما یکوقت هم می‌بینی اینها پرسنل خودت هستند. داری می‌روی، خوب این چای ریز است، من فوق لیسانس هستم. من فوق لیسانس

راننده چای ریز شوم؟ داری می روی خوب این را هم سوار کن. بخل می کنیم! اینقدر آدم آه می کشند عمره بروند پول ندارند. بگو: آقا آرزوی عمره داری، بیا من یک میلیون به تو می دهم برو ثبت نام کن، ماهی بیست تومان بده تا تمام شود. بگذار یک زوار هم... بخل نکن. همه ی مردم می توانند مدینه بروند.

همه بی همسرها می توانند، عرض کردم این زن دوم خیلی شرط دارد. دو تا خانه، دو تا خرجی، توان جسمی، روحی، اخلاقی، زن دوم عامل فتنه نشود، در عدالت... در کشور هستند، البته من هم تا جوان بودم این حرفها را نمی زدم، دیگر حالا چون پیر شدم می گویم. چون من... برای بعضی ها هم زن دوم حرام است. خود بنده اگر زن دوم داشته باشم، دیگر زن ها تلویزیون را خاموش می کنند. می گویند: این شیخ! زن دوم دارد، خاموش کن، خاموش کن. برای من حرام است به خاطر اینکه میلیون ها خانم که گوش به حرف من می دهند تلویزیون را خاموش می کنند و ضربه به قال الصادق می خورد. حدیث امام صادق را گوش نمی دهند.

خدا آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی را رحمت کند. می‌گفت: بر تو حرام است وارد مسائل سیاسی شوی. گفتم: چرا؟ چون من مقلد ایشان بودم. گفت: برای اینکه تو در تلویزیون هستی و همه‌ی خطوط سیاسی باید بنشینند و حرف تو را گوش بدهند. اگر یکبار یک موضع‌گیری کردی، عده‌ای گفتند: آفرین و عده‌ای ناراحت شدند، آنهایی که ناراحت شدند تلویزیون را خاموش می‌کنند. آن جمعیت میلیونی که تلویزیون را خاموش می‌کند، گناهمان گردن تو است. تو چون می‌خواهی کار فرهنگی کنی، اصلاً نباید وارد جریان‌های سیاسی شوی. بعد دیدم این سند هم دارد. سندش در نهج‌البلاغه است. در تاریخ است.

در تاریخ می‌خوانیم پیغمبر وقتی وارد مدینه شد، آن زمان خط بازی سیاسی نبود. ولی قبیله بازی بود. او می‌گفت قبیله‌ی ما و او می‌گفت قبیله‌ی ما. دویدند سر افسار شتر پیغمبر را کشیدند که بیا خانه‌ی ما. می‌خواستند افتخار کنند که پیغمبر روز وارد شدن به مدینه مهمان قبیله‌ی ما شد. آن قبیله آمد افسار شتر، این قبیله آمد افسار شتر، افسار شتر، افسار شتر، افسار شتر، پیغمبر دید عجب روز اول ورودش

دارد کشمکش می‌شود. گفت: ببینید کنار بروید. کنار بروید! هیچ چیز نگوید.

هرجا... باقی‌اش را هم شما بگویید... هرجا شتر خوابید. این هرجا شتر خوابید یعنی چه؟ یعنی من بی‌طرف هستم. یعنی کسی که می‌خواهد یک کار فرهنگی کند نباید از اول قشری از مردم را علیه خودش تحریک کند. این هرجا شتر خوابید یک سند، یک سند دیگر هم به شما بگویم. نامه‌ی ۲۵ نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین به مسئول زکات می‌گوید: یک شهری که می‌روی، یک روستایی که می‌روی، زکات بگیری، خانه‌ی کسی وارد نشو. چون مهمان آقای «الف» شدی، صبح به آقای «ب» که می‌گویی: زکات شما چقدر است؟ می‌گوید: هوم... دیشب خانه‌ی فلانی خوابیدی، این کوکوش کرده که من پولدارم. آمده زکات بگیرد. «انزل علی ماءهم» یعنی نازل شو کنار چشمه آب. برو کنار چشمه آب، به قول امروزی‌ها هتلی، مسافرخانه‌ای، خیمه‌ای، یک جایی بخواب که فردا به هرکس گفتی زکات بده، نگویند: چه کسی این را کوک کرده است؟ و به همین خاطر این نصیحت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی هم خیلی در من اثر کرد.

یک زمانی هم آمدند که من نماینده شوم، نماینده تهران. خدا همه‌ی اموات را رحمت کند. پدر من گفت: راضی نیستم. گفتم: به من می‌گویند: وظیفه‌ی شرعی تو است. گفت: راضی نیستم. گفتم: اگر خودم را کاندیدا کنم. گفت: نفرینت می‌کنم. گفتم: چرا اینقدر اصرار داری که من نماینده مجلس نشوم؟ گفت: الآن در تلویزیون حدیث که می‌خوانی همه گوش می‌دهند. نماینده مجلس که شدی، مردم می‌خواهند پله را ارزان کنی. زمین را ارزان کنی. تو هم که نمی‌توانی چیزی را ارزان کنی، انوقت تلویزیون را هم خاموش می‌کنند می‌گویند: برو جای دیگر حرف نزن. بنابراین تا مادامی که با مردم حرف می‌زنی خاطره است. در اسلام داریم کسی را که می‌خواهید شلاق بزنی در مسجد شلاقش نزنید. حالا یک مجرمی شلاق می‌خورد. نسل این مجرم را تا آخر تاریخ تا این گنبد و بارگاه را می‌بیند می‌گوید: پدر ما در این مسجد شلاق خورد. من در این مسجد نمی‌روم. این خاطره بدی از مسجد دارد. ما نباید...
خاطره‌ی خوب خیلی خوب است.

یک روحانی می گفت: در ماشین نشسته بودم. یک خانم سوپر دلوکس آمد کنار ما نشست. (خنده حضار) صندلی‌ها هم پر و ما با این قیافه ریش سفید و این خانم و خواستیم بلند شویم دیدیم همه‌ی صندلی‌ها پر است و بنشینیم همه دارند می‌خندند. می‌گفت: یک دو سه سانتی کتفمان را چنین کردیم به این خانم، که به مردم بگوییم: برای ما نیست. (خنده حضار) می‌گفت: آن زمان بلیط‌ها را در ماشین می‌گرفتند. می‌گفت: شاگرد شوfer آمد، بلیط بگیرد، ما هم بلیطمان دستمان بود، چنین کردیم. شاگرد شوfer گفت: آقا دست‌تان را پیش گیرید. خانم بلیط شما را حساب کرد. (خنده حضار) دیدیم عجب ما به این خانم پشت کردیم، این پول بلیط ما را هم داد. می‌گفت: یک دو سه سانتی چنین شدیم، خانم ببخشید، گفت: اختیار داری، شما پدر روحانی ما هستی. درست است من وضع حجابم خوب نیست. ولی اسلام را دوست دارم، علما را دوست دارم. شهداء را دوست دارم. هیچی می‌گفت: درست نشستیم.

(خنده حضار)

این یک درس است برای حزب‌اللهی‌ها. که آن خانم با آن وضعش، با محبت کتف را کشید. ما حزب‌اللهی‌ها اگر با محبت یک کسی را به مسجد دعوت نکنیم، پیدا است ما بی‌عرضه هستیم. گاهی وقت‌ها حرفمان هم خوب است. بد تحویل می‌دهیم. مثل شربتی که در آفتابه کنی. (خنده حضار) شربت است اما بد عرضه می‌کنیم. گاهی وقت‌ها دین خوب است، دین را بد معرفی می‌کنیم. اذان خوب است، یک آدم بد صدا اذان می‌گوید. اذان خوب است، بد صدا اذان می‌گوید.

۴- دقت در پرداخت سهم امام زمان (علیه‌السلام)

یک کسی تولیت موقوفات داشت. یعنی موقوفات در اختیارش بود، در قم. خدمت امام جواد آمد و گفت: آقا یک پول‌هایی موقوفات بوده و ما خورده‌ایم حلال کن. وقتی رفت امام فرمود: چطور می‌خواهد من حلالش کنم. این موقوفات برای چه کسی است؟ چیزی که برای فقرا است، من می‌توانم حلالش کنم. الآن هم هستند، می‌گویند: اگر آقا اجازه‌اش را به خودم می‌دهد که خودم بدهم، سهم امام را می‌دهم. باید خودم بدهم. یعنی چه؟ اگر برای امام زمان است شما حق نداری تصرف در

مال امام زمان کنی. باید به مرجعت بدهی. کسی نمی گوید چه کسی مقلد چه کسی باشد. هر کس مقلد هر کسی هست باید... اگر هم فقیری را سراغ دارد به آقا بگوید: آقا در فامیل ما یک چنین فقیری هست، شما اجازه می دهی یک مبلغی به او بدهم؟ وقتی هم می دهد نگوید من دادم. بگوید: این پول برای امام زمان است. من مأمور شدم به شما بدهم. یعنی بگذارید این فقیر عشق حضرت مهدی در دلش دارد. نه عشق تو!

دو نفر خدمت امام جواد(ع) رسیدند. فرمود: «شَرِقاَ أَوْ غَرِباَ» (بحارالانوار/ج ۵۸/ص ۲۲۳) به شرق بروید یا به غرب بروید حرف حق همین جا هست. این کتاب های علوم انسانی و کتاب های دانشگاهی و اینها خیلی هایش بهترش را ما خودمان داریم. منتهی چون آنهایی که قبلاً دانشگاه را اداره می کردند آنها ایمانی به اسلام خیلی نداشتند. ممکن بود اسمشان حسن، محمود، احمد باشد. ولی اسلام در دلشان نرفته بود. چون دو تا دخول در قرآن است. یکی مردم داخل دین شوند، یکی دین داخل قلب مردم شود. اولی شده است. «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ

أَفْوَاجًا» (نصر/۲) مردم داخل دین شدند. اما آیا دین هم داخل قلب مردم شده؟
قرآن می‌گوید: نخیر! «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/۱۴) می‌گویی:
مسلمان هستم، اما عقیده به اسلام نداریم. «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». یعنی
مردم وارد دین شدند اما دین... مثل توپی که در آب می‌اندازی. توپ در دریا افتاد.
اما آب دریا در توپ نرفت.

۵- کرامت امام جواد(علیه‌السلام) در برابر معتصم

یک روز معتصم با وزرایش یک توطئه کرد. گفت: همه شهادت بدهید که امام جواد
می‌خواهد علیه من کودتا کند. او را بیاوریم و به شهادت شما گردنش را بزنیم.
رفتند امام جواد را آوردند. وزرا خوب قبلاً اینها گاوبندی کرده بودند. این شیر را
در پستان تقسیم کرده بودند. همه‌ی وزرا شهادت دادند بله امام جواد می‌خواهد
کودتا کند. امام جواد دید عجب چه برنامه‌ای برایش ریختند. یک توسلی امام جواد
پیدا کرد، یک تمسکی به خداوند، یک مرتبه اتاق زلزله شد. دیدند الآن زیر آوار

می روند گفتند: غلط کردیم. امام جواد گفت: زمین بایست! اتاق ایستاد. اینها در وقت های بزنگاه...

چند سخن از امام جواد. امام جواد فرمود: کسی که یک جایی حاضر باشد اما از کار خلاف بدش بیاید، انگار نیست. اما یک کسی که در جلسه ی خلافاکارها هم نیست، اما راضی به خلافاکاری است، انگار در جلسه ی خلافاکارها هست.

یک چیزی می گوئیم، کاشان که رسم است. شما هم حالا من می گوئیم، نصفش را اگر گفتید معلوم می شود در شهر شما هم رسم است. می گویند: پیش منی، در یمنی، در یمنی، پیش منی! این می خواهد همان را بگوید.

اگر یکجایی خلافا می شود، شما نیستی ولی بگویی ای کاش من هم بودم. خوب بود. اگر نیستی ولی خوشحالی در جرم آن جلسه شریک هستی. اما اگر هستی ناراحتی، چه غلطی کردم، پایم می شکست و نمی آمدم. دارد یک مرد خدا مسخره می شود، من چرا ساکت هستم؟ اگر یک جایی گناه می شود، شما هم حاضر هستی اما ناراحتی انگار نیستی.

امام جواد فرمود: تا چیزی پایش به جایی بند نشده نقل نکنید. «إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ

أَنْ يُسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةً لَهُ» (بحارالانوار/ج ۷۲/ص ۷۱) هنوز چیزی نشده، چیز نشده را

نگویید. یعنی بگذارید مجرم معین شود، بگذارید طرح اجرا شود. یعنی چیزی را

زود لو ندهید. چیزی را زود لو ندهید، بگذارید یک کاری تصویب شود بعد گزارش

کنید.

امام جواد فرمود: انسان سه چیز داشته باشد کارش درست است. ۱- «تَوْفِيقٍ مِنْ

اللَّهِ» خدا توفیقش بدهد. ۲- «وَأَعِظَ مِنْ نَفْسِهِ» (وسایل الشیعه/ج ۱۲/ص ۲۵) خودش

خودش را نصیحت کند. خود کنترلی! خودش، خودش را نصیحت کند. ۳- کسی

هم اگر نصیحتش می‌کند، لجبازی نکند. توفیق الهی، بازرسی از نفس، پذیرفتن

نصیحت دیگران.

۶- گوش فرا دادن به سخن حق

امام جواد فرمود: هر کس گوش به حرف کسی بدهد بنده‌ی او است. شما بنده‌ی

من هستی، اگر حق گفتم، بنده حق هستی. اگر باطل گفتم، بنده‌ی باطل هستید. به

حرف هر کس گوش بدهید، بنده‌ی او هستید. آقا ارشاد گفته موسیقی حلال است. بالاخره این یک خواننده است، تو حاضر هستی مثلاً بنده‌ی یک خواننده شوی. این حرف‌هایی که می‌زند چرا به حرف‌هایش گوش می‌دهی، بلند شو برو. آخر یک نوار کاست به تو بدهند که هر صدایی را روی آن ضبط نمی‌کنی. آخر مخ تو از نوار کاست که بیشتر ارزش دارد. چرا اعصاب و مخت را در اختیار این می‌گذاری؟

ما گاهی می‌بینیم در ماشین یک آهنگ‌هایی می‌گذارند هرچه فکر می‌کنم اصلاً کاری به حلال و حرام ندارم، کیف هم ندارد... [با بیان حرکت و صدا] من فکر می‌کنم خدا می‌گوید یک آدم‌ها، آدم‌هایی هستند گناه می‌کنند خدا حلال را از اینها کم می‌کند، حرام قسمتشان می‌کند. آیه‌اش این است. «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا» (نساء/ ۱۶۰) چون این یهودی‌ها ظلم کردند حلال خدا را به آنها حرام می‌کنم. عاشق یک آهنگی می‌شود که جز اعصاب‌کشی بهره‌ای ندارد. با کسی رفیق می‌شود جوانی‌اش را از دست می‌دهد. سلامتی‌اش را از دست می‌دهد. حیف نیست تو مغزت را در اختیار این می‌گذاری؟

شب شهادت امام جواد سخن امام جواد را بشنوید. فرمود: «لَنْ يَسْتَكْمَلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ

الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْتِرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ وَ لَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤْتِرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ»

(بحار الانوار/ج ۷۵/ص ۸۱) می گوید: اگر می خواهی بینی دینت کامل است یا نه،

بین اگر امر دائر شد بین دین و نفس، اگر به خاطر دینت پا روی نفست گذاشتی

دینت کامل است. اگر به خاطر نفست پا روی دین گذاشتی، بین در انتخابات چه

می کنی؟ ماه رمضان شکم می گوید: بخور. خدا می گوید: نخور. سی روز با اینکه

تشنه هستی آب نمی خوری. با اینکه گرسنه هستی آب نمی خوری. خانم خودت

است کنارش نمی روی. چون میلت هست ولی خودت را نگه می داری می گوید: حالا

عید است، عید فطر. چون رضای خدا را بر خواهش نفست غالب کردی.

ابراهیم تا صد سالگی بچه دار نشد. بعد از صد سالگی خدا به او بچه داد، حالا سیزده

ساله شده به جنب و جوش افتاده، می گوید: سر اسماعیل را ببر. می گوید: ... غریزه

می گوید: بابا تو صد سال بچه دار نبودی، حالا سر پیری یک بچه نقلی می گوید: نه،

گردنش را ببر. باشه! چاقو را می‌گذارد خدا می‌گوید: نه! نمی‌خواستم خون بریزم، می‌خواستم بینم تو دل می‌کنی یا نمی‌کنی؟ هر جا به این... آقا من دوستش ندارم. بابا دوستش نداری، ولی آدم خوبی است. خوب یک قربانی کردی نیم کیلو گوشت هم... نه من از این بدم می‌آید. به ان ندهید. این را در عروسی دعوت نکنید. در افطاری دعوتش نکنید. من از این خوشم نمی‌آید. از هر کس خوشمان می‌آید می‌گوییم: آره. از هر کس خوشمان نمی‌آید می‌گوییم: نه. امام جواد فرمود: نفست را با دین مقایسه کن. اگر امر دائر شد بین غریزه و وظیفه، وظیفه را می‌گیری، غریزه را کنترل می‌کنی دین داری. غریزه را می‌گری وظیفه را زیر پا می‌گذاری، خطرناک هستی.

۸- توصیه‌ی امامان معصوم به زیارت حضرت معصومه (علیهاالسلام)

جالب این است که سه تا امام راجع به حضرت معصومه یک حدیث دارند. خیلی تعجب است. هیچ امامزاده‌ای یک چنین حدیثی ندارد. امام رضا، امام جواد، و امام صادق، سه امام فرمودند: هر کس به قم زیارت حضرت معصومه برود، بهشت بر

اوست. هیچ امامزاده‌ای در ایران سه تا امام معصوم راجع به آن یک جمله نگفتند. این هم خیلی برای ما مهم است. مقام دختر، دختر یک کاری می‌کند که تمام مراجع آنجا می‌آیند در جوار قبرش رشد می‌کنند. مرکز صدور علم به دنیا می‌شود. از صد کشور ما الآن در قم تقریباً طلبه داریم. از صد تا کشور! بعضی طلبه‌ها هم طلبه‌های ماشاءالله... من یک کلاس برای این طلبه‌های خارجی دارم، گاهی می‌روم پای تخته سیاه صحبت می‌کنم، من خیلی چیزها از آنها یاد می‌گیرم با اینکه نو هستند، سه ساله، چهار ساله، پنج ساله طلبه شده است، یکی از آنها از این سیاه پوست‌ها بود. می‌گفت که مدینه رفتیم یکی از این وهابی‌ها، آخوندهای وهابی، آخوندهای وهابی می‌گویند: یا حسین، یا حسن، شرک است. باید بگویی: یا الله! این توسل که می‌گویی: یا فاطمه، یا ابالفضل، اینها شرک است. می‌گفت: یکی از آنها من را دید گفت: مشرک! برو گمشو. گفتم: چرا می‌گویی مشرک؟ گفت: می‌گویی یا حسن یا حسن! آنوقت می‌گفت، این وهابی می‌گفت قلمش را روی زمین انداخت، گفت: بین این قلم من است. یا حسن، بلند شو به من بده. دیدی؟ مُرد تمام شد رفت! این امام حسن شما نمی‌تواند بلند شود یک قلم را به من بده. مرد، تمام شد. نه قدرت دارد،

نه حیات دارد، نه چیزی می‌شنود. هیچی هیچی! سیاه پوست می‌گفت گفتم: قلمت را به من بده. قلم را از این وهابی گرفتم و زمین انداختم. گفتم: یا الله! قلم را به من بده. دیدی خدا مرد؟ خدا نعوذ بالله نمی‌فهمد. خدا هم قدرت ندارد. گفت: مگر هر کس قدرت دارد باید نوکر تو باشد؟ از این خیلی خوشم آمد.

یک طلبه‌ی یمنی دیگر بلند شد گفت که ما به اینها گفتیم: نظر شما راجع به امام زمان چیست؟ گفت: نظر ما راجع به امام زمان که آخر الزمان، امام زمان می‌آید، ظهور می‌کند، دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. گفت: خوب عقیده‌ی شیعه هم همین است. خوب الحمدلله! از جاهایی که شیعه و سنی مشترک هستند همین است. خوب حالا که مشترک هستیم بلند شویم. بلند شوید قیام کنیم حضرت مهدی را در انتخابات تعیین کنیم. می‌گفت: گفت امام زمان انتخاباتی که نیست. رئیس جمهور که نیست. باید خدا بفرستد. گفتم: بین اگر امام را باید خدا تعیین کند، امام اول را هم در غدیر خم خدا تعیین کرد. پس چرا شما در انتخابات کس دیگری را جای علی گذاشتید؟ اگر انتخاباتی است، که انتخاب کردید، آخری را هم انتخاب کنید.

اگر انتخاباتی نیست که می‌گویید: آخری انتخاباتی نیست، معلوم می‌شود اولش هم انتخاباتی بگویید... نصفش را من می‌گویم و نصفش را شما بگویید. اگر انتخاباتی هست، کما اینکه اولی را انتخاب کردید، بلند شوید... با هم بگویید... بلند شوید آخری را هم انتخاب کنید. اگر انتخاباتی نیست، که می‌گویید خدا باید تعیین کند، همینطور که آخری‌اش انتخاباتی نبوده، معلوم می‌شود اولش هم انتخاباتی نبوده. خیلی قشنگ بود. از صد تا کشور بالای ده هزار تا طلبه. البته باز هم عقب هستیم. یک موقع غرور شما را نگیرد.

من چین رفته بودم، دیدم که خدا دکتر جعفر شهیدی را رحمت کند، ایشان هم بود. سیصد نفر را چینی‌ها آموزش داده بودند که فارسی حرف می‌زدند. یعنی چین برای هفتاد میلیون ما سیصد تا تربیت کرده است. ما یک حجة الاسلام نداریم که به زبان چینی حرف بزند. یعنی ما برای هزار میلیون آنها نیرو نداریم، ولی آنها برای هفتاد میلیون ما نیرو دارند. ما عقب هستیم.

خوب وقت تمام شد. این یک دقیقه را هم بگویم.

چون امام جواد کوچولو بود رهبر آخوند خلفاء بنی عباس، یحیی بن اکثم می خواست امام را به چالش علمی بکشد. گفت: اگر یک کسی لباس احرام پوشید، شکار کرد جرمش چیست؟ امام جواد هم با او چه کرد؟ گفت: این شکار در خارج از حرم بوده یا در داخل حرم؟ آخر دو فرسخ در دو فرسخ حرم است. داخل حرم بوده در این دو فرسخ در دو فرسخ مکه بوده یا بیرون؟ مسأله را بلد بوده که نباید شکار کند یا بلد نبوده؟ عمدی بوده یا رفته تیرش خطا کرده؟ صیاد که شکارچی بوده، برده بوده یا آزاد بوده؟ کوچ بوده یا بزرگ بوده؟ مرتبه اولش بوده یا مرتبه دومش بوده؟ پرنده بوده که به آن تیر زده یا چرنده بوده؟ این صید کوچک بوده یا بزرگ بوده؟ صیاد اصرار داشته که باز هم بزند یا یک دفعه زده است و پشیمان شده؟ در شب زده یا در روز زده؟ در احرام حج بوده یا احرام عمره؟ آقا قاطی کرد. بابا با این اهل بیت چیزی نگویند. اینها کوچکشان مثل بزرگشان است و بزرگشان مثل کوچکشان. اینها وصل به غیب هستند. وصل به غیب هستند.

خدایا یک دعا می‌کنم، به آبروی امام جواد یک امنیتی بر عراق حاکم کن که همه‌ی
علاقه‌مندان با کمال آرامش با معرفت زیارت امام جواد و امام کاظم در کاظمین
نصیب همه‌شان شود. آنهایی که امنیت بلاد اسلامی را به هم می‌زنند یا در فکر به
هم زدن هستند نابودشان کن. یک دعا بعد از زیارت امام جواد است.

خدایا دعا این است، حق را به من حق نشان بده تا دنبال کنم. باطل را به ما باطل
نشان بده تا دوری کنم. ما را در فهم حق و باطل سر در گم قرار نده.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» _ (منبع: درس های از قرآن استاد قرائتی)
